

## شرح حال جناب اسم الله الاصدق

### وحید رافتی

جناب ملاً صادق مقدّس خراسانی که در آثار بهائی به اسم الله الاصدق و حرف صاد مشتهر می باشد فرزند میرزا اسمعیل خراسانی است.<sup>۱</sup> میرزا اسمعیل را سه پسر بوده است: اوّل - ملاً صادق مقدّس که ذیلاً به طور خلاصه به شرح حال ایشان خواهیم پرداخت. دوّم - میرزا محمدحسن که در روز جشن عروسی خود چون بعضی از بابیّه خراسان را عازم مازندران دید به آنان پیوست و قبل از شروع وقایع قلعه شیخ طبرسی در مازندران به شهادت رسید. سوّم - فرزند پسر دیگری نیز از میرزا اسمعیل خراسانی به وجود آمده که از سوانح حیات او اطلاعی در دست نیست.

شرح احوال جناب ملاً صادق مقدّس خراسانی به تفصیل در کتاب ظهورالحقّ (ج ۳، ص ۱۴۵-۱۵۳) اثر جناب اسدالله فاضل مازندرانی به طبع رسیده و نیز در کتاب مصابیح هدایت (ج ۷، ص ۳۷۴-۴۱۸) اثر جناب عزیزالله سلیمانی مندرج گردیده است. در کتاب تاریخ سمندر (ص ۱۶۲-۱۷۱) و کتاب *Lights of Fortitude* اثر آقای بارون هارپر (Barron Harper) (ص ۳۲-۴۱) نیز شرحی از حیات و خدمات جناب اسم الله الاصدق مندرج گردیده است. در دو کتاب دیگر انگلیسی یعنی *Eminent Bahá'ís in the Time of Bahá'u'lláh* (ص ۷-۲۳) و *Revelation of Bahá'u'lláh* (ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۸) نیز که به وسیله جناب بالیوزی و جناب ادیب طاهرزاده به رشته تحریر درآمده است شمه ای از شرح احوال جناب اسم الله الاصدق مطبوع و مندرج است.

آثار طبع نشده ای نظیر مجلّد ششم کتاب ظهور الحقّ و تاریخ امری خراسان اثر جناب میرزا حسن فؤادی نیز حاوی مطالبی درباره سوانح حیات جناب اسم الله الاصدق است. شرح حال ایشان را جناب محمد لیب نیز به رشته تحریر کشیده اند.

<sup>۱</sup> این مقاله از بیک راستان (دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۰۵م، ص ۳۲۹-۳۳۸) نقل شده است.

فرزند جناب اسم الله یعنی ایادی امرالله جناب ابن اصدق نیز شرح حال پدر بزرگوار خود را به رشته تحریر در آورده‌اند.

در تاریخ نبیل اعظم زرنندی موسوم به مطالع الانوار و کتاب حضرت باب اثر جناب دکتر نصرت الله محمدحسینی و کتاب عهد اعلی اثر جناب ابوالقاسم افغان نیز می‌توان اشارات عدیده مربوط به حیات جناب ملاً صادق مقدّس خراسانی را مطالعه نمود.

مجموعه این مآخذ به علاوه کلام فصل الخطاب حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء (ص ۱۳-۱۸) ما را در این مقام از درج مفصل سوانح حیات جناب اسم الله الاصدق بی‌نیاز می‌سازد اما به اختصار رئوس وقایع حیات آن قدوه اهل ایثار چنین است که جناب ملاً صادق مقدّس خراسانی در مشهد مقدّس رضوی متولّد شد و از کودکی علاقه‌ای فراوان به تحصیل علوم داشت. او تحصیلات ابتدائی خود را نزد حاجی ملاً احمد یزدی آغاز نمود و پس از دو سال در مدرسه میرزا جعفر نزد حاجی میرزا حسن سبزواری به مدّت سه سال به تحصیل پرداخت و سپس نزد حاجی سید محمد قصیر که فقیه شهیر خراسان بود به اتمام تحصیلات علمیّه عالیّه نائل گشت. جناب اسم الله همواره شائق به مصاحبت اهل کمال بود و از اوان شباب به زهد و تقوی و اخلاق و شیم حسنه در میان خلق اشتها یافت و به ملاً صادق مقدّس معروف و مشتهر گردید.

ملاً صادق در ایام جوانی به کربلای معلّی سفر نمود و در محضر درس سید کاظم رشتی به شاگردی پرداخته در سنه ۱۲۵۹ هـ ق (۱۸۴۳ م) به رتبه اجتهاد رسید. در ایام اقامت در کربلا روزی ملاً صادق مقدّس در حرم حضرت سیدالشهداء با حضرت ربّ اعلی که مشغول زیارت حرم مطهر بودند مواجه گردید و این ملاقات در روز بعد نیز تکرار شد. مقدّس واله و مجذوب احوال و اطوار حضرت ربّ اعلی شد و روزی از آن حضرت دعوت نمود که در مجلس تعزیت حضرت سید الشهداء که در ایام عاشورا در منزل جناب مقدّس تشکیل می‌گردید شرکت فرمایند. حضرت ربّ اعلی در روز موعود در مجلس عزاداری شرکت فرمودند و چون وارد شدند جناب سید کاظم رشتی و بعضی از اصحاب او را نیز در آن مجلس حاضر دیدند. سید کاظم تا چشمش به جمال حضرت ربّ اعلی افتاد از جای برخاست و در نهایت فروتنی و تواضع از هیکل اطهر استقبال نمود. ملاً حسین بشروئی که در این مجلس به ذکر مصائب حضرت سید الشهداء مشغول بود با ورود حضرت ربّ اعلی سخنان خود را قطع نمود و اهل مجلس از قطع صحبت و قیام سید کاظم برای استقبال حضرت باب به حیرت افتادند که این سید جوان کیست که خطیب به احترام ورود او قطع صحبت

نموده و سید کاظم رشتی در مقابلش قیام فرموده است.

در آن مجلس حضرت ربّ اعلی ملاً حسین را مخاطب ساخته فرمودند چه مناسب است که بعضی از ابیات شیخ احمد احسائی که در رثاء حضرت سید الشهداء انشاء شده قرائت گردد. ملاً حسین اطاعت نموده ابیاتی از شیخ احمد احسائی قرائت نمود. تأثیر این ابیات به حدّی بود که حضرت ربّ اعلی به شدّت گریستند و اهل مجلس نیز به گریه درآمدند.

چند روز بعد ملاً صادق حضرت ربّ اعلی را مجدداً ملاقات نمود. در ضمن این ملاقات حضرت ربّ اعلی از ملاً صادق دعوت فرمودند که برای ملاقات خال آن حضرت که تازه از شیراز به کربلا وارد شده بودند به منزل آن حضرت بروند. ملاً صادق عصر آن روز عازم منزل حضرت ربّ اعلی شد و جناب خال را در صدر مجلس جالس و عده‌ای از علما و تجّار را در آن محفل حاضر یافت. حضرت ربّ اعلی نیز در این مجلس به پذیرائی و مهمان‌نوازی مشغول بودند.

ملاً صادق در ضمن مذاکره با جناب خال از محامد و نعوت حضرت ربّ اعلی سخن گفت و جناب خال ضمن تصدیق آن مطالب چنین فرمودند که این جوان در بین عائله ما از هر نظر ممتاز است اما حیف که تحصیل علوم متداوله ننموده و علی‌رغم کوششی که کرده‌ایم از کسب علوم و معارف ظاهری امتناع ورزیده است. ملاً صادق در جواب چنین گفت که اگر حضرت ربّ اعلی چندی در صفحات عتبات اقامت نمایند او ایشان را به تحصیل علوم ترغیب و تشویق خواهد نمود. اگرچه حضرت ربّ اعلی پس از مراجعت جناب خال مدّتی در عتبات ساکن بودند ولی ملاً صادق هیچ‌گاه در خصوص تحصیلات حضرت ربّ اعلی کلمه‌ای با آن حضرت تفوه ننمود و ذکر این قضایا را در محضر مبارک جسارتی عظیم می‌شمرد.

جناب مقدّس پس از درگذشت جناب سید کاظم و مدّتی که به عبادت و اعتکاف در مسجد کوفه گذرانید با جمعی از همراهان از جمله جناب ملاً حسین بشرویه‌ای و جناب ملاً محمدعلی بارفروشی که از ایّام مدرسه میرزا جعفر در مشهد با یکدیگر محشور و مانوس بودند به صوب ایران حرکت نمودند و هر یک به دیاری توجّه نموده هم‌پیمان شدند که هر کس صاحب امر را شناخت دیگران را مطلع نماید.

به این ترتیب جناب مقدّس راهی خراسان شد و سپس چندی در اصفهان رحل اقامت افکند و به رجای اهل علم به تدریس و امامت مشغول شد و نظیر سایر تلامیذ سید کاظم رشتی ظهور قائم موعود را نزدیک می‌دانست، تا آن که جناب ملاً حسین بشروئی به اصفهان وارد شد و در منزل

جناب مقدّس سکنی گزیده بشارت ظهور جدید را ابلاغ نمود و فقراتی از آثار حضرت ربّ اعلیٰ از جمله تفسیر احسن القصص و بعضی از ادعیّه مبارکه را به جناب مقدّس ارائه نمود. پس از مطالعه این آثار جناب مقدّس شیفته و فریفته آن آثار گشت و اصرار نمود که نام صاحب آثار را بشناسد. چون ملا حسین امتناع نمود جناب مقدّس به دعا و مناجات پرداخت و در حین توجّه و استغاثه جمال نورانی سیّد جوانی که در کربلا زیارت نموده بود در نظرش مشهود گشت و اطمینان یافت که صاحب این کلمات بدیعه و آثار منیعه همان شخص بزرگوار است. سپس نزد ملا حسین شتافت و کشف و شهود خود را بازگفت. ملا حسین به جناب مقدّس چنین گفت که آن حضرت فرموده اند که چون امر ما به ملا صادق رسد فی الحال تصدیق نماید و او مأمور توجّه به شیراز است. جناب ملا صادق مقدّس پس از استماع این بشارت با پای پیاده عازم شیراز شد و چون در آن مدینه رحل اقامت افکند در مسجد نو (معروف به مسجد ذوالفقار خان) امام جماعت گردید و به تدریس مشغول گشت. در آن اوان توقیعی به قلم حضرت باب نازل گشت مبنی بر آن که عبارتی به اذان مرسوم در بین مسلمین افزوده گردد. جناب مقدّس برای اجرای این حکم بساط امامت و تدریس خود را به مسجد شمشیرگرها که در جنب بیت مبارک حضرت باب بود منتقل نمود و آماده اجرای دستور حضرت ربّ اعلیٰ در اعلان و ابلاغ امر جدید گشت.

روزی ملا علی اکبر اردستانی بر مناره مسجد رفت و اذان جدید را که حاوی عبارت "انّ علیاً قبل محمّد بقیّه الله" بود اقامه نمود. سپس جناب مقدّس بر منبر رفت و ناس را به ظهور جدید بشارت داد و آنان را به تشرفّ به آئین نوین دعوت نمود. از این جریان مردم شیراز به هیجان آمدند و خبر این وقایع زلزله در عالم و عامی انداخت به طوری که جمعی از خلق راهی حکومت شدند و شکایت آغاز نمودند و فریاد وادینا و وامذهبا از سینه برکشیدند. حسین خان حاکم فارس چون بر این حوادث وقوف یافت سوارانی را مأمور دستگیری حضرت باب در بوشهر نمود و فرمان احضار جناب قدّوس و جناب مقدّس و جناب ملا علی اکبر اردستانی را به دارالحکومه صادر نمود. سواران حضرت ربّ اعلیٰ را تحت الحفظ به شیراز آوردند و سه نفس مذکور را مورد شتم و ضرب و اذیت و آزار قرار دادند. جناب مقدّس را تازیانه زدند و ایشان و جناب قدّوس و جناب اردستانی را محاسن سوزانده مهار نمودند و در کوچه و برزن شهر شیراز گردانیدند و سپس حکم به اخراج بلد نمودند.

جناب مقدّس در سعديه به زیارت حضرت باب که از سفر بوشهر وارد شیراز می شدند فائز

گشته، متفقاً به شهر آمدند و جناب مقدّس چند روزی از فیض لقا مستفیض گشت و سپس به امر مبارک پس از خروج از شیراز دو ماه در یزد اقامت فرموده و امرالله را به وضع و شریف علناً اعلان نمود و جمع کثیری را به نهضت بایه دعوت فرمود. لذا کار بر او سخت شد و عامّه و خاصّه بر او شوریده و قصد جان وی نمودند. در این موقع آقا سیّد حسین دائی آقا سیّد احمد از غندی که از علمای خراسان بود به بهانه این که خود مایل به سیاست ایشان است اسم الله را از معرکه نجات داده به منزل آورد و پس از تحقیق و مذاکره خود به فوز ایمان نائل شده وسائل خروج جناب اسم الله را از یزد فراهم نمود. به این ترتیب جناب مقدّس راهی کرمان شد و دو تویق حضرت ربّ اعلی را که خطاب به حاجی محمدکریم خان کرمانی و حاجی آقا احمد از اشهر علمای بلد نازل شده بود به آنان تسلیم نمود و در مجالس و محافل عدیده با زعمای شیخیّه و شیعه امامیه به بحث و فحص و اعلان امر و اثبات قائمیت حضرت ربّ اعلی مشغول گشت و سرانجام پس از چند ماه که در بلده کرمان ساکن بود راهی وطن مألوف یعنی خراسان گردید.

جناب اسم الله پس از مدّتی اقامت در خراسان در معیت سایر اصحاب عازم مازندران گردید و بعد از اتمام وقایع قلعه شیخ طبرسی به خراسان معاودت نموده بساط تبلیغ و هدایت بگسترده تا آن که در سال ۱۲۷۷ هـ ق (۱۸۶۰ م) که جمال قدم در بغداد تشریف داشتند همراه با همسر خود جناب بی بی و اطفال خود صمدیه و علی محمد (ابن اصدق) رهسپار آن مدینه گشت و به زیارت طلعت محبوب فائز آمد. جالب توجه است که در حین تشرّف جناب مقدّس به حضور حضرت ربّ اعلی در شیراز لوحی از قلم آن حضرت به اعزازش نازل شده بود که در آن می فرمایند:

«... ثمّ اکتب له کلمة البداء فی یوم اللّقاء...».

مصدق این بیانات و علائم اجابت این مناجات در بغداد ظاهر و مشهود گشت که در لوحی که در آن ایام از قلم جمال قدم عزّ نزول یافت خطاب به او چنین فرمودند:

«... ان یا صادق قد طلع البداء بالقضاء من هیکل الامضاء کن لوجه الجمال فی قصص الجلال لله ساجداً و خضیعا...».

جناب مقدّس در ایام بغداد به عرفان من یظهره الله فائز گردید و چنان خضوع و محویّتی در آستان جمال قدم از او به منصّه شهود رسید که موجب حیرت دیگران گشت.

جناب سمندر در تاریخ خود (ص ۱۷۰-۱۷۱) چنین نوشته اند که جناب اسم الله الاصدق «... در اوقات اعلان امر جمال مبارک جلّ ذکرة از اول مؤمنین و مقبلین و خاضعین بودند و با

دلایل و براهین سرّ مسئله را برای سایرین توضیح و تبیین می‌فرمودند و رساله مفصّلی در اثبات امرالله وردّ من ردّ علی الله مرقوم فرموده‌اند...».

جناب اسم الله الاصدق پس از چهارده ماه استفاضه از مواهب الهیه در صفحات عراق مأمور مراجعت به ایران شد و چون کره نار در دیار سیارگشت و به تبلیغ و تبشیر و ترویج دین الله مشغول گردید. زندگی جناب مقدّس در این سنین در خدمت، مسافرت، تبلیغ و هدایت نفوس به شریعت مقدّسه الهیه خلاصه می‌گردد. او پس از برگشت از عراق در خراسان، طهران، کاشان، اصفهان و یزد سیار شد و همه جا علم امر الهی را مرتفع نموده به هدایت وضع و شریف و عارف و عامی قیام نمود. اسفار جناب اسم الله در این سنین با انقطاع، حرّیت، توکل، توجّه و شجاعت و بسالّتی کم نظیر قرین است. مراتب ایمانی و شور و حال و تقوای جناب اسم الله در تبلیغ امر الهی در ده‌ها اثر جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به افصح عبارات و ادقّ معانی شرح و بسط یافته است.

از مهمّ‌ترین وقایع حیات جناب اسم الله الاصدق مسجونیت ایشان در خراسان و طهران است. در هنگامی که سلطان مراد میرزا حاکم خراسان بود بنا به فتوای عدّه‌ای از علما جناب اسم الله را دستگیر نمودند و پس از یک هفته توقیف همراه با کودک خردسال و دو نفر دیگر از احبّاء ایشان را در معیت جمعی از اسرای ترکمن در زمستانی سخت به طهران فرستادند به این امید که در طهران به قتل رسند. به این ترتیب جناب اسم الله و همراهان به طهران رسیدند و مدّت دو سال و چهار ماه در زندان طهران به سر بردند. جناب اسم الله در ایّام مسجونیت نیز خاموش نشست و جمعی از زندانیان را به شریعه ایمان رهنمون گشت.

در ایّام سجن طهران ابن اصدق، فرزند جناب اسم الله بیمار شد و حکیم مسیح که طبیب دربار بود و قبلاً با استماع بیانات حضرت طاهره در بغداد با امر جدید آشنا شده بود به درمان جناب ابن اصدق پرداخت و در این احیان با مصاحبت و مذاکره با جناب اسم الله به فوز ایمان نائل گشت. او ظاهراً اولین فردی است که از ابناء خلیل به امر جمال قدم ایمان می‌آورد و سلاله‌اش مصدر خدمات مهمّه به امر الهی می‌گردند.

باری جناب اسم الله سرانجام بنا به دستور ناصرالدین شاه از سجن طهران رهائی یافت و همراه با زندانیان دیگری که به وساطت ایشان آزاد شده بودند سه روز در مسجد سپهسالار به سر برد و سپس به منزل شاهزاده محمّد ولی میرزا که از دوستان ایشان در ایّام مشهد بود نقل مکان نمود و نوزده روز در آن منزل مسکن و مأوی گزید. در آن ایّام با جمعی از علما و رجال پایتخت امکان

ملاقات و مذاکره فراهم آمد و جناب اسم الله در مجلس بحث و گفتگویی که به فرمان شاه در منزل عین‌الملک تشکیل شد نیز شرکت نمود و به سؤالات و مطالب نفوسی که در آن مجلس شرکت نموده بودند از جمله میرزا محمد اورمانی، ملا علی کنی، سید اسمعیل بهبهانی و سید صادق سنگلجی به نهایت درایت و شجاعت پاسخ گفت.

جناب اسم الله پس از ایام رهائی از سجن طهران به همراه فرزند و حسن و حسین نامی از زندانیان که به امر مبارک ایمان آورده بودند راهی خراسان گشت و در بلاد بین راه نظیر شاهرود و بسطام و سبزوار و نیشابور چند روزی اقامت نموده به هدایت اهالی و ملاقات احبای آن نقاط همت گماشت.

جناب اسم الله الاصدق پس از ورود به مشهد سه سال در آن مدینه مقیم گشت و به هدایت طالبین مشغول گردید. در این اوان نفوسی نظیر آقا میرزا احمد یزدی و آقا محمد نبیل زرنندی به مشهد ورود نموده در بیت جناب اسم الله منزل نمودند. میرزا احمد یزدی پس از ارتفاع ندای حضرت باب در مشهد با جناب اسم الله ملاقات نموده و مؤمن شده بود. او مخاطب لوح معروف عربی جمال قدم موسوم به لوح احمد است. در ایام مشهد منزل جناب اسم الله محل آمد و رفت وجوه احباء و نیز طالبین حقیقت بود. از جمله نفوسی که به وسیله جناب اسم الله به امر مبارک مؤمن شدند حاجی میرزا محمد رضا مؤتمن السلطنه بود که بعدها وزیر خراسان شد. میرزا ابوالحسن مستشار دفتر از خاندان مستوفی نیز به امر مبارک اقبال نموده منزلش محل اجتماع احباب گشت و سلاله اش در ظل امر به تقدیم خدمات فائز شدند. محمد حسن خان کاشانی نیز که از وجوه معتبر کاشان بود در ایام طهماسب میرزا مأمور خراسان گردید و سرانجام در بروجرد به شهادت رسید.

جناب اسم الله الاصدق پس از ایام مشهد بر حسب امر جمال قدم به طهران سفر نمود تا محرمانه محل اختفای رمس مطهر حضرت ربّ اعلی را تغییر دهد. او در این سفر در منزل جناب ملا علی اکبر شه میرزادی که ولد روحانی او و در مشهد به هدایتش توفیق یافته بود سکونت نمود و سپس عازم کاشان، اصفهان و یزد شد و در هر بلد مدّت کوتاهی اقامت نموده عده‌ای را به طریق ایمان هدایت نمود. از جمله با تعدادی از افغان سدره مبارکه نظیر حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر و حاجی میرزا محمد تقی افغان وکیل الدوله ملاقات نموده آنان را سبب ایقان و اطمینان گشت.

جناب اسم الله پس از این اسفار به خراسان معاودت نموده علی‌رغم وجود شدائد و تعرض اعداء به ادامه خدمات خود پرداخت و در اسفاری که در بلاد خراسان نمود همه جا با یاران الهی

ملاقات کرده و آنان را سبب ثبوت و رسوخ و قیام به خدمت در ظلّ امر الهی گشت تا آن که لوحی از ساحت منیع جمال قدم خطاب به او عزّ نزول یافت که در آن چنین می فرماید:

«قد حضرت لدى العرش فى ليلة من اللّیال... ان یا اسمنا الاصدق توجّه الی المنظر الاکبر منقطعاً عن العالمین... ان اجعل ابنک فى البیت ثمّ اکف فى الطریق برجل واحد امین...».

جناب مقدّس پس از وصول لوح مبارک به همراهی ملازمی به نام میرزا جعفر که جمال قدم به وی لقب رحیم عنایت فرموده اند از طریق شاهرود عازم بادکوبه و از آنجا روانه ساحت اقدس گردید و در سال ۱۲۹۱ هـ ق (۱۸۷۴ م) زمانی که جناب شیخ کاظم سمندر نیز مشرف بوده اند به آستان مبارک مشرف گردید و به مدّت چهار ماه از عنایات و مواهب لانهایه مولای خویش محظوظ و مستفیض گشت.

جناب اسم الله بنا بر مندرجات لوح جمال قدم که می فرماید:

«... ارجعناک لتذکر النّاس بما رأیت و عرفت و تدعوهم بالاستقامة الکبری...» از ساحت اقدس از طریق موصل و بغداد عازم ایران گشت و در بین راه به هر جا ورود نمود به نشر نفعات و بیان خاطرات و ارائه بیّنات ظهور جمال قدم مشغول گشت و چون به مدینه همدان رسید ضعف قوای جسمانی بر وجود آن خادم شجیع و ممتحن امر الهی مستولی گشت و پس از دوازده روز روح پاکش به عالم بالا و ملکوت ابهی صعود نمود و جسدش در بقعه شاهزاده حسین در مدینه همدان به خاک سپرده شد. صعود جناب اسم الله الاصدق در سنه ۱۲۹۱ هـ ق (۱۸۷۴ م) واقع شد و شرح تشرف و صعود آن نفس نفیس در یکی از الواح فرزند برومندش جناب ابن اصدق عزّ نزول یافت. پس از صعود جناب اسم الله از قلم جمال اقدس ابهی زیارت نامه ای نیز به اعزاز آن جان پاک عزّ نزول یافت. جمال قدم در لوحی که در تعزیت جناب ابن اصدق پس از صعود جناب اسم الله الاصدق عزّ نزول یافته در ذکر شمیم آن قدوه حسنه از جمله چنین می فرماید:

«... یا علی لا تحزن عمّا ورد علیک انّ اسمنا الاصدق قد فاز بما لا فاز به احد الا من شاء ربّک انّ ربّک یعزّیک فضلاً من عنده تفکر فی هذا المقام العظیم و کن من الشاکرین...».

معامد و نعوت و سجایای بارزه جناب اسم الله الاصدق البتّه در الواح دیگر نازله از اقلام جمال قدم و حضرت عبدالبهاء نیز انعکاس یافته و از جمله حضرت عبدالبهاء درباره بنای مرقده منور آن اسم اصدق الهی در یکی از الواح جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی چنین می فرماید:

«هو الله ای امین من، می دانی که حضرت اسم الله الاصدق علیه بهاء الله ابهی چقدر جانفشان



بود و به چه مثابه خدمت به آستان مقدّس نمود و چقدر خالص و پاک و تابناک بود. لهذا عبدالبهاء زیارتی به جهت آن شخص جلیل مرقوم نمود که در مرقد پاک او تلاوت نمایند ولی قبر نورانش در این مدّت ساخته نشده است که زیارت خوانده گردد زیرا کسی اگر از خارج بر قبر مرور نماید نشناسد. لهذا اگر ممکن خود شما و اگر ممکن نیست جناب شهید ابن اصدق به همدان روید و دوپست تومان خرج آن قبر لطیف نمائید و بسازید ع.ع».

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جمعی از احبّای همدان چنین می فرمایند:

«ای یاران عبدالبهاء، شکر کنید خدا را که به نور هدی روی روشن و خوی مشکبار شد... رمس معطر حضرت متصاعد الی الله من ادرك الرفیق الاعلی جناب اسم الله الاصدق را تعمیر مکمل فرمائید و آن چه مصروف گردد دین عبدالبهاء است، مرقوم دارید، ارسال می شود. ع.ع».

یکی از آثار عظیمه موجود در شرح محامد و احوال و نعوت جناب اسم الله الاصدق مناجات طلب مغفرتی است که به جهت ضلع ایشان امة الله بی بی جان از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته و در آن هیکل اطهر مرکز میثاق به سجایای جناب اسم الله نیز به تفصیل پرداخته اند. در این مناجات حضرت عبدالبهاء به این نکته تصریح می فرمایند که صدمات و مصائب وارده بر جناب اسم الله الاصدق سبب تلقّب ایشان به "شهید" گشته و اجر شهید به آن رجل رشید عطا شده است. نظر به این مطلب است که جناب میرزا علی محمد ابن اصدق ایادی امرالله به "شهید ابن شهید" و "شهید ابن اسم الله" ملقّب شده و به این نام در بین احباب مشتهر گشته است.

اعضای عائله جلیله جناب اسم الله الاصدق در ظلّ امر الهی به تقدیم خدمات عظیمه توفیق یافته اند و در الواح عدیده مشمول الطاف و عنایات لانهایه طلعات مقدّسه امر بهائی واقع شده اند. شرح حال جناب اسم الله الاصدق را با این کلام معجز شیم جمال قدم زینت می دهد که در یکی از الواح جناب ابن اصدق چنین می فرمایند:

«... در جمیع امور از اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه و افعال مرضیه به اسمی الاصدق المقدّس اقتدا نما. او از نفوسی است که فی الحقیقه به طراز عبودیت لله مزین شده. ینبغی لکلّ نفس ان یدکره بما ذکره لسان عظمتی فی ملکوت بیانی البدیع...».